

[فصل اول: حجیت عام در ما عدای خاص 1](#_Toc94001726)

[حجیت نداشتن عام 1](#_Toc94001727)

[جواب اول به حجیت نداشتن عام 1](#_Toc94001728)

[جواب دوم به حجیت نداشتن عام 2](#_Toc94001729)

[اشکال به جواب دوم 2](#_Toc94001730)

[جواب سوم به حجیت نداشتن عام 2](#_Toc94001731)

[تنظیر مرحوم آغا ضیا 3](#_Toc94001732)

[اشکال مرحوم آخوند به جواب سوم 3](#_Toc94001733)

[مختار استاد: حجیت عام و عدم ارتباط حجیت به بحث مجازیت و حقیقت عام 4](#_Toc94001734)

[بیان عرفی 4](#_Toc94001735)

[بیان تحلیلی مطلب 4](#_Toc94001736)

[فصل دوم: سرایت اجمال خاص به عام 5](#_Toc94001737)

[اقسام اجمال 5](#_Toc94001738)

[مختار اخوند 5](#_Toc94001739)

**موضوع**: بررسی کلمات /حجیت عام در ماعدای خاص /عام و خاص

# فصل اول: حجیت عام در ما عدای خاص

## حجیت نداشتن عام

بحث در این بود که عام مخصَّص در تمام باقی حجت است یا نه. منکرین حجیت گفتند: عام مخصَّص مجاز است و مراتب مجاز هم عدیده است. یکی از آن مراتب تمام الباقی است، بعض هم یک مرتبه است. بعض هم عرض عریضی دارد و مرجحی هم ندارند لذا کلام مجمل می­شود.

### جواب اول به حجیت نداشتن عام

جواب اول این بود که عام مخصّص مجاز نیست. در متصل که واضح است چرا که هر کدام در معنای خودش استعمال شده است. چند دال است که یک مدلول مرکبی را به ذهن سامع منتقل می­کند. در منفصل یک شبهه ای وجود داشت که مرحوم آخوند تلاش کرد که آن شبهه را دفع کند و بگوید در منفصل هم عام در عموم استعمال شده است.

### جواب دوم به حجیت نداشتن عام

بر فرض که قبول کنیم مجازیت لازم می­آید و قبول می­کنیم که مراتب مجاز عدیده هستند ولی این که گفتید مراتب مجاز مرجحی ندارند تمام نیست. بلکه تمام الباقی مرجح دارد. این که اکرم کل عالم عادل را حمل بر تمام علمای عادل کنیم مرجح دارد. مرجح آن اقربیت به معنای حقیقی است. معنای حقیقی عام است و لفظ در معنای حقیقی استعمال نشده و مجازات هم مختلف هستند. به ضمیمه قاعده تعین اقرب مجازات به معنای حقیقی، می­گوییم حمل بر تمام الباقی می­شود.

#### اشکال به جواب دوم

مرحوم آخوند در چند جای کفایه از این بیان جواب داده است. حمل بر اقرب مجازات دلیل ندارد. این که معنای حقیقی متعذر باشد و مجازات مختلف باشند بر اقرب مجازات حمل بشود، استحسان است. ما به دنبال ظهور هستیم. ظهور یا باید با وضع باشد که در محل کلام منتفی است. چرا که استعمال مجازی است. یا باید به قرینه خاصه باشد که محل بحث نیست بحث ما کلی است. یا باید با قرینه عامه باشد. یکی از قرائن عامه انصراف است که در این جا نیست چرا که منشا انصراف کثرت استعمال است کثرت استعمال موجب انس بین لفظ و معنا و در نتیجه انصراف لازم می­آید. در محل کلام اصل استعمال در تمام الباقی اشکال دارد چه برسد به کثرت استعمال. پس تمام الباقی تعینی ندارد. همان طور که اکرم العلما به اکمل الافراد انصراف ندارد به اقرب المجازات هم انصراف ندارد.

این فرمایش صحیح است. داستان اقرب مجازات منسوخ شده است و حرف گفتنی نیست.

### جواب سوم به حجیت نداشتن عام

شیخ انصاری فرموده است: استعمال مجازی دو قسم است. گاهی اوقات استعمال در معنای مجازی، به صورت تباین است، نه اقل و اکثر. مثل این که اسد در رجل شجاع استعمال شود. هر چند که وجه شبه دارند ولی هر کدام یک معنای جدایی دارند. گاهی اوقات هم مجازیت به این صورت است که در کل در معنای حقیقی استعمال نشده است. قطعه ای از معنای حقیقی منتفی شده است. در این صورت اقل و اکثر هستند. لفظی که برای اکثر وضع شده بود در اقل استعمال شده است. محل کلام هم از این قسم است. اگر گفت اکرم کل عالم، معنای حقیقی کل همه است ولی وقتی که تخصیص زده شد در خاص استعمال شده است.

بعد فرموده است: دلالت عام بر اقل منوط به دلالت عام بر اکثر نیست. یعنی دلالت بر زید عالم منوط به دلالت بر عمر عالم نیست. در نتیجه وقتی که از قسم اقل و اکثر است و دلالت بر اقل مشروط به دلالت بر اکثر نیست، وقتی که اکثر را گرفتیم، دلالت بر اقل باقی می­ماند. پس مجاز هم باشد دلالت بر اقل به حال خودش باقی است.

#### تنظیر مرحوم آغا ضیا

مرحوم آغا ضیا برای این مطلب نظیر آورده است. گفته است: لفظ عام مانند یک آیینه است که عده زیادی را نشان می­دهد. بعد مقداری از آیینه را بپوشان، در این صورت به مقداری که پوشانده نیست، نشان گری را دارد. به خط هم تشبیه کرده است. هر چند که حد آن قصیر شده است ولی به حال خودش باقی مانده است.

#### اشکال مرحوم آخوند به جواب سوم

مرحوم آخوند قبول دارد که مجازیت از این راه آمده که مقداری کنار گذاشته شده است و مثل اقل و اکثر هستند ولی مقدمه دوم را قبول ندارد. می­گوید کل عالم که نشان گر عادل ها هم بود، وقتی بود که همه را نشان می­داد و یک نشان گر ضمنی بود. عادل ها را در ضمن کل نشان می­دهد. اگر کل را مجازا استعمال کرد دلالت ضمنی هم منتفی می­شود. وقتی که در مجاز استعمال می­شود معنایش این است که عالم عادل را استقلالا می­خواهد نشان دهد و یک مرآئیت جدیدی است.

جناب آغا ضیا!! این مطلب مثل آیینه نیست که مقداری از آن پوشانده شود بلکه مثل آیینه جدیدی است که افراد جدیدی را می­خواهد نشان دهد. این یک ارائه دیگری است غیر از ارائه دیگری بود که در ضمن نشان می­داد. کوتاه کردن ارائه قبلی نیست. حالا قائل می­گوید ارائه جدید مجمل است و معلوم نیست که چه مرتبه ای را نشان می­دهد. مرجحی هم ندارد.

##### مختار استاد: حجیت عام و عدم ارتباط حجیت به بحث مجازیت و حقیقت عام

به نظر ما اساسا حجیت عام مخصَّص در باقی ربطی به جریان اصالت حقیقت ندارد. مجاز بودن و حقیقت بودن عام دخلی ندارد. به نظر ما عام مخصَّص حجت است چه حقیقی و چه مجازی باشد.

###### بیان عرفی

بیان عرفی این است: ما باید به سیره عقلاء برای حجیت عام مراجعه کنیم. آیا عقلاء به عام مخصّص در باقی تمسک می­کنند یا نه؟ اگر حجت دانستند شارع هم که ردع نکرده پس حجیت دارد. به نظر ما عقلاء به مجرد تخصیص عام را از حجت ساقط نمی­کنند. خصوصا با این کثرت تخصیصات. لازمه آن این است که مردم به کثیری از عمومات عمل نکنند. شما فرض کنید که ما نمی­توانیم ثابت کنیم که عام حقیقت است یا مجاز؛ ولی در باقی حجیت دارد. به گونه ای که اگر عبدی بعد از این که مخصص را شنید و دیگر به عام عمل نکند هر چند که به قدر متیقن عام عمل می­کنند ولی در همه موارد باقی مانده عمل نکند، نزد عقلا معذور نیست. اگر مولا این عبد را عقاب کند و بگوید چرا نحویون عادل را اکرام نکردی، عبد در جواب بگوید از عموم عام دست برداشتی و من فکر کردم که در باقی حجیت ندارد، پذیرفتنی نیست.

###### بیان تحلیلی مطلب

این که مولا یک قیدی اضافه کند، به مجرد اضافه شدن قید کلامش از حجیت ساقط بشود مجمل بشود گفتنی نیست. اینکه قید کلام را از حجیت ساقط کند، وجهی ندارد. سیره بر همین است که مراد جدی ضیق را با قید بیان می­کنند. مردم برای این که حصه را بفهمانند راهی به غیر از قید ندارند. اگر این راه را ببندید و بگویید مجمل است، چه راهی برای این هدف باقی می­ماند؟ در متصل که پر واضح است و در منفصل هم همین مطلب جاری است. راه عرفی همین است که اگر خواستند مراد جدی را تضییق کنند یا به قید متصل و یا به قید منفصل آن را بیان می­کنند.

اصلا شما بگویید مخصص منفصل قرینه بر این است که عام را مجازا در خاص استعمال کرده است. اگر از اول می­گفت اکرم عالما غیرفاسق، جای شبهه ندارد که بگوییم مجمل است. نهایت این است که مخصص منفصل مستعمل فیه عام را کشف می­کند ولی وجهی برای اجمال ندارد.

این که کسی توهم بکند که وقتی گفت لا تکرم الفساق العلما، دیگر نمی­دانیم اکرم کل عالم در چه چیزی استعمال کرده است، مکابره است. اولا لا تکرم الفساق من العلما قدرت نداشت که بگوید اکرم کل عالم مجاز است. ثانیا اگر چنین قدرتی داشته باشد نهایتش این است که به اندازه خودش قرینه است ولی موجب اجمال نمی­شود.

پس این که مرحوم آخوند فرمود شبهه ای وجود ندارد که که عام مخصَّص در ما عدای خاص حجیت دارد، صحیح است. زیرا سیره ابنا محاوره و عرف بر این است که برای بیان مراد جدی نسبت به تمام الباقی قید می­اورند.

# فصل دوم: سرایت اجمال خاص به عام

اگر خاص مجمل شد، آیا اجمال خاص به عام سرایت می­کند حقیقتا یا حکما، یا سرایت نمی­کند؟

## اقسام اجمال

مرحوم آخوند و دیگران چهار قسم مطرح کردند. خاص یا متصل و یا منفصل است. در هر کدام اجمال یا بین اقل و اکثر و یا بین متباینین است.

### مختار اخوند

مرحوم آخوند فرموده است: اگر دوران امر بین متباینین بود اجمال در مخصص متصل حقیقتا سرایت می­کند مثلا گفته است: اکرم العلما الا زیدا. ما دو زید عالم داریم و مجمل است که کدام زید است. در نتیجه حقیقا نمی­دانیم موضوع وجوب اکرام علما غیر از کدام زید است. حدود وجوب را حقیقتا نمی­نمی­دانیم. یا اکرم العلما الا الفساق شبهه مفهومیه دارد که آیا مرتکبین صغیره یک بار را شامل می­شود یا نه، حقیقتا مجمل است. ادامه بحث در جلسه آینده.